

# A DEEP SYRVEY ABOUT GATRAN-E TABRIZI ALİ DEHGHAN – JAVAD SADIGI LIQVANI\*

## ABSTRACT

A deep survey & study on history, language and literature of a country is one of the important services for country's literature because knowing the country & increasing country love cannot be performed except by studying previous works and ignored cultures and customs and now a research on poet's history and poem collections is one of main researches in this field. In this article we explore Gattran-e Tabrizi's poem collection, because Gattran's poem collection in addition of literary importance has a special historical importance which cannot be ignored at all. As some of the historical researches introduce Gattran's poem collection as an important resource in writing their books. Because of this great importance of Gattran's poem collection we have chosen this topic.

**Key words:** Gattran, history, Azerbaijan, Gattran poem collection.

کاوشی پیرامون حکیم قطران تبریزی  
دکتر علی دهقان - جواد صدیقی لیقوان

### چکیده

تحقیق و کاوش در تاریخ، زبان و ادبیات کشور و مملکت یکی از ارکان خدمت به علم و ادب کشور محسوب می شود.

زیرا شناخت کشور و تقویت روح علاقمندی به وطن جز در سایه سار تحقیق در آثار گذشتگان و آداب فراموش شده ی ملت میسر نیست. حال تحقیق در دواوین شعرا یکی از مهمترین منابع در این زمینه به حساب می آید.

ما در این مقاله، دیوان حکیم قطران تبریزی را مورد بررسی قرار می دهیم، زیرا دیوان قطران علاوه بر اهمیت ادبی، دارای اهمیت خاص تاریخی می باشد که این اهمیت به هیچ وجه قابل کتمان نیست.

بطوریکه حتی برخی از مورخین، دیوان قطران را مهمترین منبع در نگارش کتابهایشان معرفی می کنند و به خاطر همین اهمیت فراوان دیوان قطران، ما این موضوع را انتخاب کرده ایم.

واژگان کلیدی: قطران، تاریخ، دیوان قطران، آذربایجان.

### مقدمه

در میان سخنوران و بزرگان ایران زمین کمتر کسی به سان قطران تبریزی پیدا می شود که از یک سو آوازه ی اشعار و سخنانش، از همان زمان حیاتش، در همه جای ایران پراکنده شده و از سوی دیگر، تاریخچه زندگی و شخصیت او در هاله ای از ابهام و تاریکی قرار داشته باشد. «بطوریکه حتی اشعارش را با نام دیگر شعرا چاپ می کنند. چنانکه در سال ۱۳۱۵ (ه ق) دیوان

\* Dr. Ali Dehghan-Javad Sadigi Liqvani, Persian Language & Literature Department, Islamic Azad University – branch Tabriz, Javad.sadigi@gmail.com

کوچکی به نام «رودکی» در تهران به چاپ رسید که اشعار زیادی از این دیوان، متعلق به قطران تبریزی بود.» (دهخدا، ۱۳۳۹: ۳۵۶)

دیوان حکیم قطران تبریزی، غیر از جنبه‌ی ادبی از حیث تاریخ اهمیت فراوانی دارد زیرا تاریخ آذربایجان در قرون چهارم و پنجم در سایه‌ی ای از تاریکی قرار دارد و کسی از آن تاریخ، به علت نبود مدارک و اسناد معتبر، اطلاعات درستی ندارد؛ و حتی اگر هم نامی از امرا و سلاطین و وزرای آذربایجان آن زمان، در بعضی از تواریخ نام برده شده خیلی مختصر و اندک بوده است که جز چند نامی معدود، ذکر خاصی نشده است و در این میان فقط دیوان حکیم قطران است که اسامی جمعی از پادشاهان و وزرا و سلاطین را از آن زمان تا امروز در خود محفوظ داشته است. به همین خاطر است که: «علاوه بر اهمیت ادبی این دیوان اهمیت جنبه‌ی تاریخی آن نیز مورد توجه است.» (نخجوانی، ۱۳۳۳: ۱)

همانطوری که «سید احمد کسروی» در نگارش کتاب شهر یاران گمنام، دیوان قطران تبریزی را بعنوان مهم ترین منبع و مأخذ خود نام می برد.» (کسروی، ۱۳۳۵: ۱۴)

حال بعد از این مقدمه و آماده کردن ذهن برای اهمیت دیوان قطران و دلیل شناخت این حکم بزرگ، به معرفی و شرح زندگی نامه‌ی این شاعر می پردازیم.

شرح حال قطران را در تذکره‌ها بطور گوناگون و مختلفی شرح داده اند و حتی این گوناگونی نیز به صورت مختصر و جزئی توضیح داده شده است؛ بطوریکه در «فرهنگ آندراج» (محمدپادشاه، ۱۳۳۵: ۳۲۵۷) «برهان قاطع» (خلف تبریزی، ۱۳۶۱: ؟) فقط نوشته اند: نام شاعری بوده است و دلیلمان در مورد اینکه از قطران، مطالب گوناگون و متفاوتی نوشته اند این است که قطران را در تذکره‌ها با این اسامی معرفی کرده اند:

«قطران عضدی» (دیهم، ۱۳۶۷: ۵۲۲)، «قطران ازدی» (عوفی، ۱۳۳۵: ۳۵۷)، «الامیر» (دولت آبادی، ۱۳۵۵: ۶۱۹)، «الاجل» (رازی، ۱۳۵۸ ق: ۴۵۰)، «جلی» (دیهم، ۱۳۶۷: ۵۲۲)، «ترمذی» (سمرقندی، ؟: ۷۶)، «قطران بن منصور» (نظمی، ۱۳۳۵: ۳۲۸)، «جلی آذربایجانی» (نخجوانی، ۱۳۳۳: ح) و ...

«اما طبق یافته قدیمی ترین مدرک و سند که تقریباً در سال ۵۲۹ هـ نوشته شده است، یعنی تقریباً ۶۰ سال پس از مرگ شاعر، که به احتمال قوی به دست «انوری ابیوردی» نگارش شده، نام شاعر را اینگونه نوشته اند: «ابومنصور قطران الجلی آذربایجانی...» (نخجوانی، ۱۳۳۳: ه) و طبق این سند، که نزدیکترین خبری است که به زمان قطران نوشته شده است، دیگر شباهت را درباره نام، لقب، کنیه و شهر او از بین می رود.

حال که با تکیه به این اسناد قدیمی، نام حکیم بزرگ را از شباهت و از مبهمات بیرون آوردیم به ادامه مطلب می پردازیم.

حکیم قطران تبریزی از قصیده سرایان و سخنوران معروف قرن ۵ هـ است «او اولین کسی است که در آذربایجان به زبان دری شعر سروده است؛ به همین دلیل بنیانگذار شاعری به زبان دری در آذربایجان محسوب می شود.» (صفا، ۱۳۷۳: ۲۳۹)

وی در «قریه شادی آباد» (تربیت، ۱۳۷۸: ۴۳۵)<sup>۱</sup> (دو فرسخی شهر تبریز) به دنیا آمد. چنانکه خود او در بیتهی این مورد اشاره می کند: (توجه همه ابیات، از کتاب دیوان قطران به تصحیح محمد نخجوانی استفاده شده است)

خدمت تو هم شهر به شهر اندر کنم بر جای غم گر چه ایزد منان من در شادی آباد آفرید

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۶۶)

به گفته خود قطران، او جزو طبقه دهقانان بوده است.

یکی دهقان بدم شاها شدم شاعر زنادانی مرا از شاعری کردن تو گرداندی به دهقانی

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۴۰)

قطران از همان اوان کودکی به شعر سرودن علاقه داشت و اگر چه مورد طعن افراد حاسد و مغرض قرار می گرفت ولی دست از شعر سرودن برنمی داشت و حتی جواب آنها را با ابیاتی کوبنده و قاطع پاسخ می داد:

مردمان بی خرد گویند قطران کودکتست وانکه او را سال کمتر، دانشش کمتر بود  
مصطفی راشصت وسه بود واهرمن راصدهزار وان کجا گوید جز این دیگر حدیثی، خر بود

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۹۶)

قطران قصیده سرایی است که در زمان خود یکی از بهترین سراینندگان قصیده بوده است؛ و برهان ما بر این سخن، دیوان حکیم می باشد که در نهایت استادی به نظم کشیده شده است.

«قطران معاصر: منوچهر دامغانی و عنصر الدوله دیلمی و ناصر خسرو بوده است» (دیهم، ۱۳۶۷: ۵۲۳)

قطران در طول زندگی خود با شعرا و بزرگانی نیز ملاقاتهایی داشته است که از آنها می توان «ناصر خسرو» را نام برد. بطوریکه ناصر خسرو در سفرنامه ی خود می نویسد:

«در تبریز قطران نام شاعری را دیدم شعری نیک می گفت، اما زبان پارسی نیکو نمی دانست پیش من می آمد، دیوان منجیک و دیوان دقیقی را بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که مشکل بود از من پرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند» (دبیر سیاقی، ۱۳۷۳: ۵)

«البته در شرح گفته های ناصر خسرو» اینگونه بیان کنیم که آن زمان، زبان پارسی و زبان دری دو زبان جداگانه به حساب می آمد و قطران شعر را به زبان دری می گفت و حتی خود را استاد و مبتکر این زبان در آذربایجان می دانست» (نخجوانی، ۱۳۳۳: ط)

گر مرا بر شعر گویان جهان رشک آمدی من در شعر دری بر شاعران نگشادمی

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۴۲۹)

هم چنین از شعر قطران متمایز و جداگانه بودن این دو زبان فهمیده می شود:

بلبل به سان مطرب ببیدل فراز گل گه پارسی نوازد و گاهی زند دری

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۳۷۶)

و گفته ی ناصر خسرو، بیانگر این مطلب نیست که قطران زبانی را که با آن زبان، شعرهای خود را سروده است و دیوانی که هم اکنون در دست داریم را نیکو نمی دانسته و نمی توانیم بگوییم که قطران در وقت ملاقات با ناصر خسرو زبان شعری خود را نیکو نمی دانسته است و بعداً یاد گرفته، زیرا خود ناصر خسرو می گوید: «قطران شعری نیک می گفت و اشعار خود بر من می خواند» (دبیر سیاقی، ۱۳۷۳: ۵). منتهی در این زمان، ما هم زبان شعری قطران را فارسی می دانیم. حتی در تایید گفته هایمان این را می گوییم که: قطران چهار سال قبل از ملاقات ناصر خسرو، (در سال ۴۳۴ هـ) در تأسف از خرابی تبریز از زلزله، قصیده مفصلی سروده که از شاهکارهای قطران محسوب می شود. نمونه ای از ابیات این قصیده:

بود محال مرا داشتن امید محال	به عالمی که نباشد همیشه بر یک حال
دگر شوی تو ولیکن همان بودشب و روز	دگر شوی تو و لیکن همان بود مه و سال
محال باشد فال و محال باشد زجر	مدار بیهره مشغول دل به زجر و فال
عذاب یاد نیاری به روزگار نشاط	فراق یاد نیاری به روزگار وصال
ز ناز و نوش همه خلق بود نوشانوش	ز خلق و مال همه شهر بود مالامال
خدا به مردم تبریز برفکند فنا	فلک به نعمت تبریز برگماشت زوال
دریده گشت زمین و خمیده گشت نبات	دمنده گشت بحار و رونده گشت جبال
بسا سرای که بامش همی بسود فلک	بسا درخت که شاخش همی بسود هلال
همی به دیده بدیدم چو روز رستاخیر	ز پیش رایب مهدی و فتنه ی دجال

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۲۰۹ و ۲۰۸)

حکیم قطران شاعری نیکو سخن و توانایی است که تمایل وی به کاربرد صنایع از قصاید او آشکار می گردد «او شاعر قصیده سرایی بوده است که به سبک خراسانی شعر می گفته که اشعار او پر از مضامین دلپذیر و معانی نیکو است» (صفا، ۱۳۷۳: ۲۳۸)

از جمله ممدوحان وی که برای آنها قصیده سرایی کرده است، عبارتند از:

۱. **امیر و هسودان:** «که معروفترین پادشاه روادیان بود.» (کسروی، ۱۳۳۵: ۱۶۱)

پناه گرگر و گرز ن ستون تخمه و لشکر چراغ گوهر و کشور ابومنصور و هسودان

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۳۱۸)

۲. **پسران امیر و هسودان:** «تا آنجا که یقین است امیر و هسودان سه پسر به نامهای: «ابونصر مملان»، «منوچهر ابوالهیجاء» و «ابوالقاسم عبدا...» داشت، که قطران پس از مرگ و هسودان در دربار ابونصر مملان می زیسته است.» (کسروی، ۱۳۳۵: ۱۶۲)

**در مدح ابونصر مملان**

من آن بت را پرستیدم وزین رو درد و غم دیدم که هرگز عاقبت نیکو نباشد بت پرستان را  
چه نزد بخردان عیب است که هر کس را پرستیدن مگر پاکیزه یزدان را و شاهنشاه مملان را  
(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۱۷)

**در مدح ابوالهیجاء**

تا فزون شد و بالا رفت مهر اندر هوا عاشقانرا بر بتان بفزود اندر هوا  
میر ابوالهیجاء منوچهر بن و هسودان که هست باهش هوشنگ و با فرهنگ و فر مصطفی  
(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۱۵)

**در مدح ابوالقاسم عبدا...**

گل چو بشکفت زمین گشت پر از آب و هوا به گل و آب روان تازه بود جان جهان  
باغ رنگین شده گویی که بر او کرده گذر میر ابوالقاسم عبدا... بن و هسودان  
(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۳۲۱ و ۳۲۰)

«قطران در حدود ۶۰ قصیده درباره وهسودان و پسرانش سروده است» (کسروی، ۱۳۳۵: ۱۶۵)

۳. **ابن ابوالخلیل جعفر:** «در دیوانهایی که از شاعر در دست ماست بیش از سی و اند قصیده و قطعه و ترکیب بند در سنایش این امیر، حکمران گنجه، سروده است» (کسروی، ۱۳۳۵: ۲۱۶)

تا دیده سوی دوست دلم را دلیل گشت بی خواب گشت و چای خیال خلیل گشت

نه هر که خوب گشت چنو دلربای شد      نه هر که پادشاه شد چون بوالخلیل گشت

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۵۰)

۴. **ابوالمظفر فضلون:** «حکمران گنجه» (کسروی، ۱۳۳۵: ۳۱۸)

کنون داتم که با مردم به دل میلست گردون را      که بر تخت شهی بنشانند شاهنشاه فضلون را

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۲۲)

و ....

«قطران طمطراق الفاظ را بیشتر رعایت کرده و صنایع تجنیس و ترصیع و ذوقافین در اشعارش مرغوب است» (تربیت، ۱۳۷۸: ۱۱)

شواهدی در مورد تعداد تجنیس به کار برده شده:

- «جناس زاید» (همایی، ۱۳۶۸: ۵۱) و «جناس مقلوب» (همایی، ۱۳۶۸: ۶۴)

نه چون رستم زال باشد زمردی      هر آن رستمی که بزاید ز زالی

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۳۹۳)

زال زر اندر ازل زلزال شمشیر تو دید      در ازل شد جنگساز از هول آل زلزال زال

(به نقل از: تربیت محمد علی، دانشمندان آذربایجان صفحه ۱۱)

- «جناس تام» (همایی، ۱۳۶۸: ۴۹-۵۱)

تا بنده ی آن رخان تابنده شدم      هم چون سر زلفین تو تابنده شدم

در پیش تو ای نگار تابنده شدم      چون مهر فروزنده و تابنده شدم

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۵۳۷)

که استادی حکیم قطران را در این رباعی در به کار بردن صنایع بوضوح می بینیم.

«شعر او از نظر خصایص تصویری اعتدالی است از مجموع خصایص تصویری شعر گویندگان قرن ۵ و بعضی گویندگان قرن ۴، از قبیل: فرخی سیستانی (قرن ۴)، منوچهر دامغانی (قرن ۵) (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۵۴۰)»

تصویر مدحی این بیت خیلی زیباست.

چنان ببالد از آواز سائلانش جان      که جان مادر ز آواز گمشده فرزند (نخجوانی، ۱۳۳۳: ۶۷)

نشانه های نفوذ اسلام و عقاید اسلامی در اشعار او به خوبی مشاهده می شود:

مقری شده قمری و مذکر شده بلبل      این قصه همی خوانند و آن دیگری قرآن

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۲۸۷)

توجه به آئین مسیح در شعر او بیشتر از هر شاعر دیگر در قرن ۵ است:

شده چون مذبح عیسی ز بلبل و گل باغ درخت گل چو به پیروز و عقیق صلیب

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۳۹)

و حتی توجه به لباس پوشی و خصایص زندگی مسیحیان در شعر او بیشتر است.

دشت پوشیده چادر ترسا چرخ پوشیده جامه رهبان

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۲۵۴)

چمن چون مذبح عیسی هوا چون جامه ترسا زمین گشته فلک پیکر هوا گشته زمین آسا

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۲۷)

در تصاویر اشعار قطران، رنگ طبیعت به طرز عجیبی مشهود است:

چون روز برکشید سر از قیرگون حریر بر کوهسار زر بگسترده چون زریر

چون شنبلید زار میان بنفشه زار از گوشه ی سپهر روان مهر دلپذیر

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۱۳۹)

«در دیوان قطران سوگندهایی نیز یافت می شود که نظیر سوگند در اشعار دیگر شعرا دوره سلجوقی است، که این شاعر توانا کلماتی نظیر «جان»، «سر»، «چشم»، «الله» و ... را مورد سوگند قرار داده است.» (کیانی، ۱۳۷۳: ۱۹۲)

هر گه که تو را به طبع پاک انگارم بهتر ز جهان و جان پاکت دارم

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۵۳۸)

قطران از نگاه دیگر بزرگان:

انوری ابیوردی: «افصح الشعرا و ابلغ الفصحا و اکمل البلغا» (نخجوانی، ۱۳۳۳: ح)

دولت‌شاه سمرقندی: «حکیم قطران در علم شعر ماهر بوده و صاحب تصنیف

است» (سمرقندی، ۷۶: ؟)

رشید و طواط: «من در روزگار خود حکیم قطران را در شاعر مسلم می دانم و باقی را شاعر

می دانم از راه طبع نه از راه علم» (نخجوانی، ۱۳۳۳: ح)

محمد عوفی (صاحب کتاب لباب الالباب): «قطران که همه ی شعرا قطره بودند و او بحر، جمله

فضلا ذره بودند و او خور، اشعار او در حد کمال و استادی و لطایف او محض اکرام و رادی

است» (عوفی، ۱۳۳۵: ۴۶۵)

«هم چنین اسدی طوسی در مقدمه لغتنامه و امیر معزی و خاقانی در اشعار خود و جامی در

سلامان افسال نامی از قطران می برند» (نخجوانی، ۱۳۳۳: ح)

و هم چنین «جمال الدین حسین اینجو» در کتاب خودش «فرهنگ جهانگیری» کتاب «لغات

الفرس قطران» را یکی از چهل منبع که استفاده کرده است، می شمارد» (انجو شیرازی، ۱۳۵۹: ۵)

این شاعر حکیم در اواخر عمر به بیماری نقرس مبتلا گشت که در ضمن چند قصیده از این درد

شکایت می کند:

گر نبودی بنده را نقرس شکسته بال و پر بار کش بودی به جای پای بر راهم زسر

(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۴۸۰)

همه دردی را درمان بتوان کرد بجهد      نقرس است آنکه ز درمانش همی درمانی  
(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۴۰۴)

ملکا نقرسم از خدمت تو باز گرفت      نقرسی جود تو کرده است مرا خود دانی  
(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۴۰۶)

سرانجام این شاعر حکیم و بزرگ و توانای آذربایجان در سال ۴۶۶ هـ از این دنیای فانی به  
سرای باقی شتافت.

که سات وفات او را شاعر با ذوقی این چنین به نظم کشیده است:

کجا از کهنه گویان است قطران      ز دیوانش نکات تازه جوید  
حساب سال تاریخ وفاتش      «ز قطران بلند آوازه» جوید  
(نظمی، ۱۳۳۵: ۳۲۸)

که با حساب ابجد «قطران بلند آوازه» می شود: ۴۶۶.

#### آثار قطران عبارتند از:

۱. **دیوان اشعار:** «دیوانی که در حدود ۶ الی ۱۲ هزار بیت مشتمل قصاید، قطعات، رباعیات  
می باشد» (دولت آبادی، ۱۳۵۵: ۶۱۹)

۲. **لغت فرس:** «حاج خلیفه در کشف الظنون کتابی به نام «تفاسیر فی اللغه الفرس» (مصطفی بن  
عبدالله، ۱۹۴۱: ۱۵۵۸-۱۵۵۷) به قطران نسبت داده است» و «اسدی طوسی در مقدمه فرهنگش» و  
«حسین اینجو در فرهنگ جهانگیری به این لغتنامه اشاره کرده اند» (انجو شیرازی، ۱۳۵۹: ۶۹۷)

«و طبق مستندات و اسناد موجود می توان این لغتنامه را قدیمیترین فرهنگ فارسی دانست.  
زیرا قبل از لغتنامه اسدی طوسی و رساله ابو حفص سعیدی نوشته شده است» (تربیت، ۱۳۷۸: ۴۴۶)

۳. **مثنوی قوسنامه** « که این کتاب را نیز به قطران نسبت می دهند» (دولت آبادی، ۱۳۵۵:  
۶۲۰)

حال در آخر ابیاتی چند از دیوان قطران بعنوان شاهد می آوریم:

شد سر شکم ز آرزوی روی تو چون روی تو      وز فراق روی تو بگداختم چون موی تو  
جان من پاینده اندر تن ز مشکین موی تست      دل بود روشن ز روی فرخ دلجوی تو  
تا فکندی گوی نیکوئی تو در میدان مهر      هیچ چوگان زن ندید از من سبکتر گوی تو  
(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۵۰۱)

ای ترک ستمکاره و بیدادگری      تو داد رها کنی بیدادگری  
خواهی که بیچی تو زبیدادگری      شو داد کن وز کرده بیدادگری  
(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۵۴۴)

ای دوست مرا به دشمنان دادی تو      وز مهر و هوای دشمنان شادی تو  
گر زینت بت خانه ی نو شادی تو      یکباره ز چشم من بیفتادی تو  
(نخجوانی، ۱۳۳۳: ۵۳۹)

**پی نوشت ها:**

۱. تربیت، محمد علی. دانشمندان آذربایجان، ص ۴۳۵. با این توضیح که شادی آبادی از محال مهران رود از توابع تبریز در دو فرسخی شهر تبریز است و با نام شادباد مشایخ هم اکنون مشهور است.

**منابع وماخذ:**

- انجو شیرازی، حسین. فرهنگ جهانگیری، ج ۱، مصحح رحیم عقیقی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹ ش.
- تربیت محمد علی. دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ دوم، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_، رجال آذربایجان، به کوشش غلامرضا مجد، چاپ اول، نشر ابو، ۱۳۷۰.
- خلف تبریزی، میرجمال الدین حسین. برهان قاطع، ج ۳، مصحح محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- دبیر سیاقی، محمد. گزیده سفرنامه ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، سخن، ۱۳۷۳.
- دولت آبادی، عزیز. سخنوران آذربایجان، ج ۲، تبریز، ژاله، ۱۳۵۵.
- دهخدا، علی اکبر. لغتنامه دهخدا، ج فیه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
- دیهیم، محمد. تذکره الشعرا آذربایجان، ج ۲، چاپ اول، تبریز، آذربادگان، آبان ۱۳۶۷.
- رازی، امین احمد. هفت اقلیم، ج ۲، مصحح: خان بهادر موسوی کلکته، بیست مشن، ۱۳۵۸ ق (۱۹۳۹ م).
- سمرقندی، دولت‌شاه. تذکره الشعرا، مصحح محمدعباسی، طهران، بارانی، سال چاپ نوشته نشده بود.
- شفیع کنکی، محمدرضا. صورخیال در شعر فارسی، تهران، آگاه، ۱۳۵۸.
- صفادبیح... تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، تهران، ققنوس، ۱۳۷۳.
- عوفی محمد. لباب الالباب، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اتحاد، ۱۳۳۵.
- کسروی، احمد. چهل مقاله، گرد آورنده: یحیی ذکاء، تهران، طهوری، ۱۳۳۵.
- کسروی، احمد. شهریاران گمنام، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۵.
- کیانی، حسین. سوگند در ادب فارسی، ۱۳۷۳.
- محمدپادشاه، شاد. فرهنگ آندراج، ج ۴، مصحح: دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۳۵.
- مصطفی بن عبدا.. (حاجی خلیفه). کشف الظنون، ج ۲، مصحح: شرف الدین محمد، استانبول، دانشگاه استانبول، ۱۹۴۱ م.
- نخجوانی، محمد. دیون قطران، ۱۳۳۳ ش.
- نظمی، علی. دوپست سخنور، تبریز، آذربادگان، ۱۳۳۵.
- همایی، جلال الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ ششم، تهران، هما، ۱۳۶۸.